

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

توضیحات آقای دکتر ابراهیم یزدی پیرامون برخی از مطالب کتاب  
«امیدها و ناامیدی‌ها» نوشته آقای دکتر کریم سنجابی

۱- در صفحه ۲۶۱ کتاب آمده است:

«اینجا یک نکته‌ای هست که نظر شخص من نیست و اتهاماتی نیست که من وارد کنم. این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده است و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است. یعنی نمایندگان آنها در آمریکا، از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی، و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این تهمت‌های بی‌پایه‌ای است که آقای دکتر سنجابی به ناحق در مورد آقای مهندس بازرگان و یاران فکری و سیاسی ایشان عنوان کرده است. چون آقای مهندس بازرگان در این مورد توضیحاتی داده‌اند، من در آن قسمت وارد نمی‌شوم. اما درباره آنچه دکتر سنجابی با غرض خاص در مورد اینجانب مطرح نموده، ذیلاً توضیحاتی ارائه می‌گردد.

ارتباط اینجانب و دوستانمان در خارج از کشور با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه حقوق مدن آمریکا، شورای جهانی کلیساها، انجمن بین‌المللی حقوق دانان دموکرات، نهضت بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، جنبش روشنفکران کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی، کمیسیون بین‌المللی قضات، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از زمانی شروع شد که در سالهای ۱۳۴۱ به بعد، ابتدا سران نهضت آزادی ایران و جبهه ملی و سپس روحانیون مبارز ضد شاه و سایر مبارزین و آزادیخواهان دستگیر و در محاکم نظامی

محاکمه و یا در زندانها تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. وضعیتی که تقریباً تا آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه داشت. هدف از این فعالیت‌ها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات مردمی داخل کشور و تقلیل فشار بر این زندانیان و جلوگیری از اعدام‌های گسترده بوده است. این فعالیت‌ها همراه با تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد رژیم، بخشی از فعالیت‌های مستمر تمام گروه‌های سیاسی و دانشجویی خارج از کشور، در قبال مبارزات مردم در داخل ایران و به عنوان همدردی و حمایت از آنان بوده است و منحصر به گروه‌های ملی و اسلامی هم نبود. همین اقدامات دفاعی سبب شد که بسیاری از مبارزین سیاسی از مرگ حتمی نجات یابند.

دوستان همفکر ما از داخل ایران گزارشات نسبتاً دقیق و موثقی از وضعیت زندانهای سیاسی و شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسا در زندانها را برای ما می‌فرستادند. این گزارشات به زبانهای زنده و رایج جهان (عمدتاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه می‌شد و در اختیار سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر قرار داده می‌شد و آنان به نوبه خود آنها را در رسانه‌های گروهی و یا نهادهای بین‌المللی مطرح می‌کردند، و با نوشتن نامه‌های گروهی به مسئولان کشور، به نقض حقوق بشر و شکنجه زندانیان سیاسی یا زندانیان وجدان، اعتراض می‌کردند. در مواقعی که جان مبارزین زندانی در خطر فوری قرار می‌گرفت و یا محاکمات فرمایشی در دادگاههای دربسته نظامی و خطر اعدامهای سریع مطرح بود، فعالیت‌های دفاعی بر اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاهها و فشار برای نجات جان این مبارزین متمرکز می‌گردید. معمولاً هزینه اعزام این ناظرین بین‌المللی را گروهها و سازمانهای فعال سیاسی در خارج از کشور می‌پرداختند. این ناظرین علی‌رغم مخالفتها و ممانعتها و کارشکنیهای مسئولان کشور، اکثراً موفق به حضور در دادگاههای نظامی و دیدار با زندانیان و کسب اطلاعات از شکنجه‌های روحی و جسمی زندانیان می‌شدند. این ناظرین پس از برگشت از ایران، یافته‌ها و مشاهدات و مذاکرات خود را با مقامات ایرانی و زندانیان خانواده‌های آنان به صورت مکتوب گزارش می‌دادند. سازمانهای بین‌المللی و رسانه‌های گروهی به اعتبار این سازمانها و شخصیت ناظرین اعزامی، گزارشات را - یا بخش‌هایی از آنها را - منتشر می‌ساختند. و همین موجب ایجاد فشار بر دولت و تخفیف فشار بر زندانیان و بعضاً نجات جان برخی از آنها می‌گردید. به عنوان نمونه می‌توان از گزارشات زیر یاد نمود:

۱- شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران: گزارش آقای ایوب‌دلو، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، و گزارش آقایان برنارد گوتسه و برتراند والت نمایندگان کانون وکلای پاریس در مورد کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - می ۱۹۷۵. انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) مرداد ۱۳۵۴.

۲- وضع کنونی فشار و اختناق سیاسی در ایران، گزارش ژان میشل برانشویک، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و میشل ژست، نماینده اعزامی جنبش روشنفکران کاتولیک - ژانویه ۱۹۷۶ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۴.

۳- گزارش سازمان عفو بین‌الملل، درباره تجاوز به حقوق بشر و شکنجه در ایران - فوریه ۱۹۷۷ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) فروردین ۱۳۵۶ - همچنین نگاه کنید: پیام مجاهد - ارگان نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) شماره ۴۶ - فروردین ۱۳۵۶.

۴- گزارش درباره ایران - از نوری‌البلاء - نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات - فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جنبش بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک - مارس ۱۹۷۸ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) خرداد ۱۳۵۷.

طبیعی است که مسئولین و فعالین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سیاستمداران - حقوق‌دانان - استادان و شخصیت‌های برجسته شناخته شده از میان اتباع کشورهای اروپا و آمریکا باشند.

\* \* \*

با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران و باز شدن نسبی فضای سیاسی در داخل کشور، جمعی از شخصیت‌های سیاسی ملی و اسلامی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تاسیس نمودند. دکتر سنجابی نیز یکی از موسسین و مدتی هم رئیس این جمعیت بود. در ماده دوم اساسنامه این جمعیت «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» تصریح شده بود. موسسین جمعیت، همچنین طی نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که رونوشت آن برای تمام سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر فرستاده شد، تاسیس جمعیت را اطلاع دادند. و دکتر سنجابی، یکی از امضا کنندگان این نامه بود، که در آن به موثر بودن فعالیت‌های دفاعی ایرانیان خارج از کشور، و نقش سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر

اذعان و اعتراف کرده است. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقی سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند مجمع جهانی حقوق بشر، علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بش در ایران تجلیل شده بود.

علاوه بر این دکتر سنجابی، به عنوان یکی از اعضای برجسته جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق

بشر در ایران، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۵۶/۱۰/۲۲ با صراحت اظهار داشت که:

«ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادی‌خواه

توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق ملت ایران که بالمال به نفع

جهان است، با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند.»

بعد از تأسیس جمعیت در سال ۱۳۵۶، از طرف مسئولان جمعیت، اینجانب در آمریکا و مرحوم

صادق قطب‌زاده در اروپا (آن زمان وی در آمریکا نبود) به عنوان نمایندگان جمعیت معرفی شدیم. و از

آن پس هماهنگی بیشتری میان فعالیت‌ها دفاعی در خارج از کشور با فعالیت‌های داخل کشور ایجاد شد.

حال چگونه است که دکتر سنجابی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و استاد حقوق، و مدتی

وزیر امور خارجه بوده است، در مورد این فعالیت‌ها چنین قضاوت کرده و مغرضانه و آن را «ارتباط

مستمر با عوامل آمریکایی» تلقی نموده و خواسته است چهره مبارزین سیاسی را ملوک نماید. آیا اگر

کسانی که بنا به احساس مسئولیت در برابر مبارزات ملت ایران و وجدان ملی و اسلامی خود، حتی سالها

قبل از آنکه دکتر سنجابی آنها را به تایید و تقویت اقدامات جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، فرا

بخواند، به حمایت از مبارزات ملت خود دست زدند و با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، و

شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و حقوقدانانی که در آمریکا، از چهره‌های برجسته جنبش ضد جنگ

ویتنام بودند، نظیر، پروفیسور اریک فروم، ریچارد بالدوین، دکتر اسپاک، رمزی کلارک، میشل کلیر، تام

چامسکی، اقبال احمد و ریچارد فالک و ابورزق تماس گرفته و از آنها برای تایید و تقویت مبارزه مردم

خود و جلب نظر آنان در اعتراض به حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه کمک گرفته‌اند، مرتکب گناه

شده‌اند؟

۲- در صفحه ۳۲۸ کتاب آمده است:

«... از آن میان (سفر) فقط سولیوان، سفیر آمریکا مستثنی بوده که به دیدن من

نیامد، جز روزی که برای خداحافظی به وزارت امور خارجه آمد و کارهای خود را

مستقیماً با بازرگان، امیرانتظام و دکتر یزدی انجام می‌داد.»

اولاً- دکتر سنجابی بهتر از هر کس می‌داند و باید بداند که در عرف روابط دیپلماسی، دیپلماتهای

مقیم هر کشوری، علاوه بر تماس و گفتگو با مقامات ذیربط در وزارت امور خارجه، با سایر مقامات

رسمی کشور، بسته به نوع مسائل، حتی با نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهوری تماس می‌گیرند و ملاقات

می‌کنند. این یک رویه مرسوم و جاری و قبول شده‌ای است. چه قبل از دولت موقت آقای مهندس بازرگان

و چه بعد از آن، این رویه مرسوم بوده است.

ثانیاً- در عرف روابط دیپلماسی، معمولاً سفرا، جز در موارد خاص و بسیار مهم با وزیر امور

خارجه دولت میزبان ملاقات نمی‌کنند و امور جاری بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه یا

سایر وزارتخانه‌ها را کارمندان سفارتخانه‌ها با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه انجام رسیدگی و

حل و فصل می‌نمایند. سفارت آمریکا نیز نظیر سایر سفارتخانه‌های خارجی، در تماس با مسئولان ذیربط

در وزارت امور خارجه ایران و سایر وزارتخانه‌ها و مقامات کشور - از جمله نخست‌وزیری و وزارت

دفاع بوده است، اگر چه ممکن است سولیوان با دکتر سنجابی دیداری نداشته است. اما کاردار سفارت

آمریکا با مسئولان ذیربط و مادون دکتر سنجابی در ارتباط و تماس بوده‌اند. به علاوه وزیر امور خارجه

می‌تواند، هر زمان که بخواهد، سفیر هر کشور خارجی را به دفتر خود احضار نماید و دکتر سنجابی هم

می‌توانسته است همین کار را بکند و سولیوان را احضار و با او گفتگو نماید.

ثالثاً- سولیوان هیچگاه با اینجانب دیدار و گفتگویی نداشته است. نه در نخست‌وزیری، نه در وزارت

امور خارجه و نه در هیچ کجای دیگر. تنها دیدار ما، هنگام تخلیه نیروهای مهاجم مشکوک به محوطه

سفارت آمریکا در روزهای اول انقلاب بود. اما درباره تماس مامورین سفارت آمریکا با نخست‌وزیری در

دوره‌ای که اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در نخست‌وزیری خدمت می‌کردم این

تماسها در چهارچوب مسائلی بود که در آن زمان در رابطه با خروج آمریکاییان از ایران و مشکلات

فرودگاه مهرآباد وجود داشت. توضیح آنکه در جریان انقلاب، چندین کمیته مردمی مسلح خودجوش فعالیت‌های فرودگاه مهرآباد را کنترل می‌کردند و تصمیمات و اقدامات آنها بعضاً ضد و نقیض یکدیگر بود. بعد از استقرار دولت موقت در ساختمان نخست‌وزیری، هیئتی از طرف نخست‌وزیری، زیر نظر اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیری در امور انقلاب، تعیین شد تا به انفاق نمایندگان دادستان کل، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، در فرودگاه مستقر شده و در امر ورود و خروج مسافری و کالاها نظارت لازم را اعمال نماید. قبل از انقلاب، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در فرودگاه مهرآباد ترمینال مستقلی برای خود داشتند که ورود و خروج افراد و کالاهای خود را مستقل از مقامات از آنجا انجام می‌دادند. بعد از انقلاب به دستور اینجانب فعالیت این ترمینال زیر نظر مستقیم مقامات فرودگاه و گمرک فرودگاه قرار گرفت. هیئت مستقر در فرودگاه که فعالیت این ترمینال را نیز زیر نظر داشت و کنترل می‌کرد به اینجانب اطلاع داد که مقامات آمریکایی قصد خروج هشتاد صندوق محموله از این ترمینال را بدون بازرسی دارند. بلافاصله دستور داده شد که صندوقها باز و بازرسی شود. در بازرسی معلوم شد محتویات صندوقها، از مقوله لوازم شخصی و خانوادگی آمریکاییانی که کشور را ترک می‌کردند، نبود، لذا محتویات صندوقها، در حضور نمایندگان دادستانی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و اعضای هیئت نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه و نماینده سفارت آمریکا در فرودگاه صورت‌برداری و کلاً طی صورت‌جلسه‌ای توقیف گردید. معاون سیاسی دکتر سنجابی کاملاً در جریان حل و فصل این گونه مسائل و مشکلات بوده است.

۳- در صفحه ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد آمده

است:

«س - از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد که در آن

زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست

داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الان چه خاطراتی از آن دوران دارید.»

ج - شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت

را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت

هم دست انداخته بود، و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شایگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگیها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود. ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه آقای حائری شدم. فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خوب آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

س - سجادی؟

ج - نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شه‌ریار روحانی واگذار کنم. و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پر اهمیت و پر مسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

س - خانم مهوش طباطبائی بود؟

ج - به نظر او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری را سست ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند که باعث آزرده‌گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه کاره دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها بکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم.»

این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شه‌ریار روحانی و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است به کلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است.

شرح جریان به قرار زیر است:

۱- جریان مشارکت دکتر شه‌ریار روحانی در اداره امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی سفیر شاه به سفارت ایران، جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل‌لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی ماه ۵۷ - ۱۹ صفر ۱۳۹۹ طی یک حکم کتبی پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگریها در سایر شهرها تعیین نمودند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از آقای دکتر رضا صدر، دکتر طباطبائی، احمد عزیزی و دکتر شه‌ریار روحانی. (کپی این حکم به پیوست است).

اعضای این کمیته که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند، بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه باقیمانده در سفارت را مهر و موم کردند و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم، اما اینجانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود. شورای انقلاب غیاباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری تصویب نمود. و به همین دلیل آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی، علی‌رغم سوابق ممتازشان در امور قضایی و حقوقی، به عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت،



پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت. و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید. و چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ شروع نمود. آقای دکتر ضرابی طی تلکسی، انتصاب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه را از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت به ایشان تبریک گفته است.

در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی، طی تلکس رمزی خطاب به دکتر ضرابی، آقای جعفر فقیه را، که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان اردشیر زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی و درخواست همکاری را می‌نماید. متن این تلکس به شرح زیر است:

«از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران واشنگتن.

خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت اهتمام لازم را در

حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبذول فرمایید. ۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ -

کریم سنجابی»

آقای دکتر ضرابی در پاسخ به این تلکس، متن زیر را در ۵۷/۱۲/۲ مخابره نموده است:

«به نام خدا - جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه - نظر به

تلگراف شماره ۲۲۴۹۹ مورخه ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز به اطلاع می‌رساند بر اساس

فرمان امام خمینی، رهبر ملت قهرمان ایران، این هیئت علیرغم مخالفت‌های مستقیم و

غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و

همانطور که خواست شماسست این هیئت تا پایان مدت ماموریتش با دقت تمام بدین

کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائقه - برادر شما - جلیل ضرابی.

رونوشت حضرت آیت‌الله خمینی. جناب آقای مهندس بازرگان»

همانطور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت حاضر به همکاری با

کمیته امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های روزانه هیئت مذکور برای

رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی، مجبور شد آقای اعتصام را که از کارمندان سیاسی

سابقه‌دار و موجه وزارت امور خارجه بود، از تهران به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نامبرده بعد از ورود به محل مأموریت خود، مسئولیت اداره امور سفارت را بر عهده گرفت و کمیته مذکور در ۵۸/۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین دکتر شهریار روحانی، برخلاف اظهارات مغرضانه دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف ننمود و کسی را هم اخراج ننمود. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه - را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند.

آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. علی آگاه از اولین پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان - بود و در فعالیت دفاعی و در مبارزه ضد استبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه - در نوامبر ۷۷، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت. بنابراین علاقمندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاریهای گذشته، طبیعتاً در تهران با اینجانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح می‌کردند. اینجانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوء تعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به اینجانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه نمایم. نمی‌دانم چرا باید دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشد.

۲- ادعای دکتر سنجابی در مورد دست اندازی دکتر شهریار روحانی در اموال سفارت و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً - همانطور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگریهای ایران در آمریکا، به کمیته یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً - به علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی و استقرار کمیته امام، که مشروح آن در گزارش کمیته به رهبر انقلاب در همان زمان آمده است، و در

روزنامه‌های یومیه تهران نیز منعکس شده بود، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف، که در آن شرایط یا کاردهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به منظور حفظ منافع ملت ایران، هر یک جداگانه، بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته امام ماموریت دادند. (به عنوان نمونه می‌توان از تلگرافهای زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امور خارجه (منصوب دکتر سنجابی) در ۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری رفراندم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوء استفاده‌های مالی در شعبه آن بانک، صدا و سیما در ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوء استفاده‌های آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در ۵۸/۱۲/۱۵ در مورد خانه‌های ایران، وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و.....). در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام می‌نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذیربط، در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس می‌کرده است.

بنابراین وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس، دور از شأن کسی است که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را داشته است.

۳- تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به عنوان سفیر ایران، مطرح نبوده است. اما در مورد خانم دکتر شهین طباطبائی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر میانی اندیشه اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های خانم دکتر شهین طباطبائی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه آن، انتصاب یک چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت کشور و اثرات مثبت آن به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌بود. در مقایسه با افراد دیگری که دکتر سنجابی اسامی آنان را مطرح ساخته است، انتخاب بهتری می‌بود. هر کسی این حق را داشت که اگر فردی را شایسته مقامی می‌داند معرفی کند. حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته، غیرطبیعی و غیرقابل توجیه است.

۴- اعتراض ایرانیان ملی و مسلمانان آمریکا، که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند، به آقای دکتر سنجابی، به هیچ‌وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند و هستند. آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تاسیس گروه متاع (مکتب و تربیت اجتماعی علمی)، با همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله دکتر حائری، آیت‌الله مطهری، احمد آرام و .... آقای دکتر حائری در حدود سال ۱۳۳۷ (یا ۳۸)، از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند. و از اواخر سال ۱۳۳۹ که اینجانب به آمریکا رفتم، با یکدیگر تا هنگام انقلاب و بعد از آن تماس و ارتباط کم و بیش مستمر داشته‌ایم و هرگز نشنیدیم که دوستان ما در مورد ایشان اعتراضی کرده باشند. اما آنچه فعالین و مبارزین مسلمان و ملی اعتراض داشتند، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده بود. سوابق و گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزین ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷، دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و تحریض می‌نمود و بلیط رفت و برگشت و هزینه هتل و غیره آنان را می‌پرداخت و این در حالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن آمده بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت نمایند. یکی دیگر از این معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی شدیداً ضد اسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می‌شناختند و از حضورشان پس از پیروزی انقلاب در وزارت امور خارجه، آن هم در مقام معاونین وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به درخواست آنان و پیشنهاد اینجانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه‌ای در نخست‌وزیری، در دفتر اینجانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند. و دکتر سنجابی هم همانطور که نوشته‌اند، ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونین ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزین ملی و حتی همکاران خود دکتر

سنجابی در جبهه ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد، بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود را به استعفا و کناره‌گیری (در اواخر اسفند ۵۷) به آقای نخست‌وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۵۸ صورت گرفت. (شرح کامل این مسائل در اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ آمده است).

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد - در اواخر اسفند ماه تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و در اواسط اردیبهشت ۵۸، بعد از انجام رفراندوم تغییر نظام، استعفا دادند. ایشان نخواست، یا نتوانست در آن شرایط حساس بماند و با قاطعیت با دولت همکاری نماید تا به وضع آشفته‌ای، که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده‌ای از آن اجتناب‌ناپذیر بود، سر و سامان بدهد و دین خود را ادا نماید. اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علیرغم اختلاف در دیدگاهها و سلیقه‌های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می‌نمودند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می‌شد.

تهران - ۷۲/۷/۱